فهرست مطالب:

اشاره به مباحث قبل: 3

اصل اول: قدرت و توان متربی 3

مقدمات 3

قدرت مربی 3

اقوال در شرطیت قدرت 4

دیدگاه اول: نظر مشهور 4

دیدگاه دوم: امام خمینی 4

سؤال: 4

پاسخ استاد: دیدگاه مختار 5

سؤال: 5

پاسخ استاد: 5

مفهوم شناسی قدرت 5

الف) ممکن ذاتی 5

ب) ممکن وقوعی 6

ج) عدم حرج 6

د) عدم ضرر 6

جمع‌بندی معانی قدرت 6

کدام مفهوم قدرت شرط تکلیف است؟ 6

1ـ محال ذاتی نباشد 7

2ـ محال وقوعی نباشد 7

3ـ حرجی نباشد 7

سؤال: 7

پاسخ استاد: 7

4ـ ضرری نباشد 7

جمع‌بندی شرطیت قدرت 7

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ مقدمات (اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی)

**اشاره به مباحث قبل:**

بعد از مقدماتی که در بحث از اصول تربیت عرض کردیم، وارد 10 ـ 15 اصل می‌شویم که جایگاه مهمی در تعلیم و تربیت دارند و تا حدودی جنبه‌ی فرا ساحتی دارند.

**اصل اول: قدرت و توان متربی**

اصل اول که هر از چند گاهی به آن اشاره داشته‌ایم ولی هیچ‌گاه موردبررسی کامل قرار نگرفته است؛ عبارت است از توان، قدرت و استطاعت متربی»؛ یعنی در مقام تربیت متربی باید توان انجام خواسته‌های مربی را داشته باشد. مربی باید در مقام کاربست، توان و کشش متربی را ملحوظ کند.

منتهی برای بررسی این مسئله مباحثی متعددی باید طرح شود تا همه ابعاد آن به‌صورت جامع احصاء شود. چند مطلب را در مقدمه عرض می‌کنیم تا بعداً وارد ادله و دامنه بحث شویم. پس اصل رعایت توان، قدرت و کشش متربی که مفهوم قدرت و اندازه آن بحث خواهد شد.

**مقدمات**

1ـ وقتی بحث از قدرت و استطاعت به میان می‌آید دو صورت و دو فرض دارد:

1.1. قدرت و استطاعت مربی

1.2. قدرت و استطاعت متربی؛

فعلاً قدرت به معنای دوم، به‌عنوان اصل مطرح است ولی صورت اول هم می‌تواند موردتوجه قرار بگیرد.

**قدرت مربی**

در فقه همه تکالیف مشروط به قدرت و استطاعت می‌باشد؛ زیرا قدرت و توان اجرای عمل یکی از شرایط عامه تکلیف است. شرایط عامه عبارت‌اند از: بلوغ، قدرت و عقل.

مکلف کسی است که قدرت اجرای فعل را داشته باشد و الا مکلف به تکلیف نیست. این فی‌الجمله نرخ شاه‌عباسی است که قدرت مربی در تربیت و تعلیم شرط است.

بنابراین؛

اولاً، قدرت از شرایط عامه تکلیف است،

ثانیاً، در مورد شرطیت قدرت چند دیدگاه وجود دارد:

**اقوال در شرطیت قدرت**

**دیدگاه اول: نظر مشهور**

قدرت شرط فعلیت حکم است. اصل حکم و فعلیت آن مقید به قدرت است؛ خطاب متوجه فرد ناتوان نیست. فعلیت تکلیف مقید به استطاعت نیست. این نظریه مشهور فقها است

**دیدگاه دوم: امام خمینی**

خطاب مشروط به چیزی نیست بلکه عام است. قدرت شرط تنجز تکلیف است، بر اساس دیدگاه خطابات قانونی، خطاب مقید به قدرت نیست بلکه در مقام امتثال و تنجز، فعل برای «غیر قادر» مقدور نیست لذا منجز نیست. احکام به‌صورت عام جعل‌شده است و فقط در مقام تنجز، مشروط است.

**دیدگاه اول، دو تقریر دارد:**

قدرت بر اساس دلیل لفظی قید اخذشده است و در مقام خطاب مقید به‌شرط قدرت است.

شرطیت قدرت بر اساس ادله لفظی نیست بلکه بر اساس قرینه و حکم عقل است؛ عقل تکلیف را مقید به قدرت می‌داند.

این دو دیدگاه ثمراتی در پی دارد.

**سؤال:**

آیا مراد از قدرت، قدرت عقلی است یا قدرت شرعی؟

**پاسخ استاد: دیدگاه مختار**

به عقلی یا شرعی بودن قید قدرت در تکالیف کار نداریم، بحث ما در این است که آیا قدرت شرط عقلی است یا شرعی؟ در صورت وجود دلیل لفظی و اسبق بودن آن، مقدم است و نوبت به دلیل عقلی نمی‌رسد زیرا دلیل لفظی اقوی است. ما از بین دو دیدگاه، دیدگاه اول را ترجیح می‌دهیم و از طرفی قدرت را هم مدلول دلیل لفظی می‌دانیم. این ‌یک بحث در قدرت مربی است. تکالیف مربی در امرونهی، در ارشاد جاهل، بعث، تشویق و تنبیه و ... مشروط به قدرت است، اصل تکلیف (طبق دیدگاه صحیح و مشهور) یا تنجز آن ( طبق دیدگاه خطابات قانونی) مشروط است. ما دیدگاه اول را قبول داریم و آن را هم لفظی می‌دانیم.

**سؤال:**

شرطیت قدرت، شرط واجب است یا وجوب؟

**پاسخ استاد:**

قدرت شرط وجوب است. شرایط عامه تکلیف، همه شرط وجوب هستند.

**مفهوم شناسی قدرت**

مطلب دیگر این است که قدرت یعنی چه؟ اینکه قدرت شرط تکلیف است، به چه معنی است؟ باید توضیح داده شود.

قدرت از منظر فلسفی موردتوجه قرارگرفته است و دارای اقسام است:

**الف) ممکن ذاتی**

قدرت عقلی در مقابل استحاله عقلی؛ اینکه گفته می‌شود، فردی قدرت دارد یعنی عقلاً محال نیست. مقدور بودن به مفهوم عدم استحاله عقلی بلکه امکان عقلی و امکان ذاتی است.

**ب) ممکن وقوعی**

در معنای دیگر مراد از قدرت امکان وقوعی آن است؛ یعنی در مقابل استحاله وقوعی، امکان وقوعی دارد. قدرت به معنای استحاله وقوعی در مقابل امکان وقوعی است.

**ج) عدم حرج**

قدرت در برابر امر حرجی مقصود است؛ یعنی محال بالذات و محال وقوعی نیست بلکه حتی امری سخت و طاقت‌فرسا و شکننده نیز نیست. وقتی گفته شود: مقدور نیست یعنی حرج و مشقت شدید دارد. البته توجه دارید که «حرجی بودن» مقول به تشکیک است.

**د) عدم ضرر**

قدرت در مقابل امر ضرری به کار رود؛ مقدور چیزی است که ضرری نباشد،

**جمع‌بندی معانی قدرت**

این معنای چهارم زیاد مورد استدلال نیست؛ البته امر ضرری معمولاً به حرج منتهی می‌شود.

پس قدرت و استطاعت چهار معنی دارد:

1. قدرت به معنای نقطه مقابل محال بالذات
2. قدرت به معنای نقطه مقابل محال وقوعی
3. قدرت به مفهوم نقطه مقابل امر حرجی
4. قدرت به مفهوم نقطه مقابل امر ضرری.

این‌ها معنای قدرت است.

**کدام مفهوم قدرت شرط تکلیف است؟**

در اشتراط تکلیف به قدرت هرکدام از معانی ذکرشده، دارای وجه است؛ تکالیف مشروط به قدرت است یعنی:

**1ـ محال ذاتی نباشد**

تکلیف نباید محال بالذات باشد؛ این معنی، روشن، واضح و عقلی است.

**2ـ محال وقوعی نباشد**

شرطیت قدرت به معنایی که نقطه مقابل محال وقوعی باشد نیز روشن است؛ زیرا تکالیف باید امکان وقوعی داشته باشد. در این معنی تعلق تکلیف به غیرمقدور ممکن نیست بلکه ممتنع است.

**3ـ حرجی نباشد**

در معنای سوم (غیرمقدور یعنی تکلیف حرجی)؛ تکلیف مقدور است نه ممتنع. هیچ اشکال ندارد که برخی تکالیف شرعی، حرجی باشد، شاهد مکلف کردن به موارد حرجی، «جهاد» است. در این صورت تکلیف به غیرمقدور قبیح نیست. شرطیت تکلیف به قدرت در معنای سوم، نیاز به ادله لفظی داریم؛ یا از قبیل لزوم بین اعم یا غیر بین باشد.

لذا می‎تواند سؤال گردد که آیا ظاهر خطاب، امر حرجی را شامل می‌شود؟ آیا ادله رفع حرج، تکالیف را مشروط به عدم حرج می‌کند؟ به هر نحو که باشد درعین‌حال تکلیف می‌تواند مشروط به عدم حرج شود.

**سؤال:**

بر اساس دیدگاه خطابات قانونی، معنای دوم قبیح است؟

**پاسخ استاد:**

ما طبق دیدگاه اول بیان کردیم.

**4ـ ضرری نباشد**

در معنای چهارم (ضرری نبودن تکلیف) هم تکلیف به غیرمقدور ممکن است اما می‌تواند مشروط به عدم ضرر شود.

**جمع‌بندی شرطیت قدرت**

بنابراین قدرت برای مربی شرط است. باید اقدام تربیتی مربی مقدور باشد. مقدور باشد یعنی محال ذاتی و محال وقوعی نباشد. همچنین تکلیف حرجی و ضرری نباشد.